

آیا ثبات در پاکستان سبب ثبات در افغانستان خواهد شد؟

در میزگردی که دیروز در تلویزیون "خورشید" برای گفت و گو با سخنگویان چند نامزد ریاست جمهوری افغانستان ترتیب یافته بود، آقای فایق، نماینده ولایت فاریاب در مجلس نمایندگان، که دانسته نشد به نمایندگی از کدام نامزد ریاست جمهوری به این میز گرد اشتراک فرموده بودند - چون میزبان، صاحب خانه ای که چند دوست آن جا مهمان بودیم، از کانال تلویزیون خورشید به کانال دیگری رفت و من نتوانستم این برنامه را تا پایان دنبال کنم - در جواب سؤالی گفت که ثبات در پاکستان سبب بوجود آمدن ثبات در افغانستان و ثبات در افغانستان سبب بوجود آمدن ثبات در پاکستان می شود.

این نظر با شناختی که من در طی کمابیش پنجاه سال از سیاست پاکستان در قبال دو همسایه این کشور - افغانستان و هند - و جهان در هم و بر هم ما دارم، به هیچوجه نمی تواند عینیت یا موضوعیت پیدا کند، یعنی به هیچوجه نمی تواند با این تصویری بوجود آید، و با منطق سازگار باشد

کشور های جهان را اگر به شکل عام به دو دسته ای که یکی معتقد به زیستن در شرایط آرام و صلح آمیز و با اعتدال با همسایه ها و جهان باشد، و شریفانه تلاش کند تا بدون پا گذاشتن بر گلوی سائر کشور ها، به ویژه بدون پا گذاشتن بر گلوی همسایه ها، به زندگی بهتر برسد؛ و دیگری در فکر آن باشد که آب را چه در داخل کشور های همسایه، چه در منطقه و جهان گل آلود کند و از این آب گل آلود ماهی مراد بگیرد، تقسیم کنیم؛ می توانیم در ارتباط به تأثیر گذاری مشروط دسته اول به وجود ثبات در کشورهای همسایه آن، همانگونه که آقای فایق فرموده اند، اذعان نمود؛ اما پاکستان، که با تأسف از جمله کشور های شامل دسته دوم می باشد و معتقد به سیاست اعتدال با همسایه هایش نیست و با فتنه و دسیسه و توطئه می خواهد به بلندپروازی های ماجراجویانه خود برسد، چنین امکانی را به کلی، در ارتباط با هند و افغانستان، از دسترس بیرون نموده است.

مشروط برای این که همسایه های کشورهای دسته اول، هم از نظر فکر و هم از نظر سیاست، باید با همسایه های شان هم نظر، متفق و همراه باشند و آرزوی زندگی آرام، به سر بردن در صلح و ثبات، رسیدن به رفاه و توسعه را هم برای خویش و هم برای همسایه های خویش داشته باشند، و تمنای زیستن در یک جهان خوشبخت و پر از صلح و صفا را برای همه در سر بیورانند؛ و به اصطلاح آلمان ها، در این امر خیر، "یک دست، دست دیگر را بشوید" و همه به گفته بیهقی: "آنچه به حکم معدلت واجب و راست آید، بر آن روند" پابندی احساس کنند.

چنین امری نیکویی، شاید زمانی، در آینده های نامعلومی در عالم ما وجود پیدا کند، ولی در حال حاضر این امر، چیزی بیشتر از یک آرمان نیست؛ اگرچه داشتن آرمان نیکویی، و در راه آن آرمان گام برداشتن و قلم زدن، خود نیکو امری است!

افغانستان، به تحقیق، و به ویژه امروز که از هر طرف، هم از سوی فرزندان فاقد خصلت های پسندیده و ملی خودش و هم از سوئی بیگانگان، ضربات گشوده ای بر سرش وارد می آید، با تمام وجود خواهان آن است که برای پیشبرد امور داخلی خویش در صلح و ثبات به سر ببرد و کاری با کار همسایگان خود، به شکلی که سبب آزردهی آن ها و ایجاد کشیدگی شود، نداشته باشد. یعنی در همین جهان آشفته و شوریده و درهم و برهمی که همه در فکر تضعیف دیگران برای رسیدن به منافع حداکثری ملی خویش به سر می برند، و افغانستان هم باید به حکم ضرورت و پاسخ مشابه به دیگران همین افکار را به سر داشته باشد و همین سیاست را اختیار کند، از روی ناچاری در ردیف همان کشور های قرار گرفته است که شامل دسته اول می گردند، اما پاکستان از روز پیدایش آن چنین فکری را در سر نداشته است و از همان روز اول پیدایش در پی آن بوده است که از تمام ظرفیت های دست داشته خویش برای تشدید تنشج و برهم زدن صلح و ثبات در کشورهای همسایه خویش، هند و افغانستان، استفاده کند و این دو کشور را با صدور بحران تا آخرین حد ممکن تضعیف کند.

شاید لزومی به گفتن نداشته باشد که پاکستان، مانند هر کشور دیگری که در شرایط ناگوار ملی - اقتصادی - سیاسی - اجتماعی قرار دارد و در عین زمان دارای افکار توسعه طلبانه است، برای کاستن فشار های اقتصادی - سیاسی و زدودن تنش های قومی - زبانی - سمتی - مذهبی و ایالتی در داخل آن کشور و از بین بردن مشکلاتش با همسایه ها ساز و کار های ناشریفانه ای را روی دست گرفته است که با کمترین هزینه بیشترین موفقیت را، هم در قبال همسایه ها و هم در رفع مشکلات گونه گونه داخلی اش، داشته باشد.

امروز در جهان ما، به ویژه در میان کشور های تازه به دوران رسیده ای هژمونی طلب مانند پاکستان و ایران، که با تمام قوا در صدد تبدیل شدن به بزرگترین قدرت در منطقه خود هستند، داشتن همسایه های قوی و نیرومند موجب دردسر و مانعی برسر راه چنین پندار ها پنداشته می شود.

بنابراین کوشش چنین کشور ها همواره بر این است که همسایه های شان تا آنجا که ممکن است در ناآرامی به سر ببرند، میان گروه های قومی و قبیله ای، زبانی، سمتی، نژادی و مذهبی اختلاف و بی اعتمادی و تنش وجود داشته باشد، در گیر جنگ باشند، در فقر و محرومیت و بیسوادی و جهل به سر ببرند، انواع فساد در کشورهای شان وجود داشته باشد، حاکمیت و نظام فاسد و ناتوان گردد و وقت و وسیله ای برای مهار بحران های داخلی و مواجهه با فشار های مختلف و متعدد، و تهدیدات خارجی پیدا نکنند.

موضوع کشمیر، خط مرزی نام نهاد دیورند، ایجاد حاکمیت خوش بین، دست نشانده و مطیع به امر و نهی پاکستان در افغانستان، دست یافتن به منابع و معادن و بازار های این کشور، دست یافتن نامحدود و بدون حد و حصر و مانع به بازار های آسیای میانه از طریق افغانستان و بالاخره تأمین همه گونه امکانات استراتژیک - از نظر نظامی و اقتصادی - جغرافیائی برای پاکستان در افغانستان اهدافی هستند که پاکستان برای رسیدن بدان ها در تلاش تضعیف افغانستانی است که در صورت داشتن ثبات، و در صورت داشتن یک دولت مدبر و ملی و یک نظام و ارتش قوی می تواند مانع واگذاری چنین امکانات برای پاکستان گردد.

این کوشش در اوایل به شکل خزنده و تقریباً نامحسوس از سوی پاکستان برای تضعیف افغانستان صورت می گرفت، زیرا در افغانستان هر چه بود دولت و نظامی وجود داشت که با همه نارسائی های آن، در کشور مستقر و مورد پذیرش همه ملت قرار گرفته بود. اما با مرور زمان و برهم خوردن نظم و ثبات در افغانستان، بویژه با تجاوز شوروی به این کشور و موضع گیری قدرت های غربی در برابر این تجاوز، با واگذاری اختیارات کامل مالی - نظامی و سررشته امور جهاد به پاکستان، شکل این کوشش در راستای آرمان های پاکستان تغییر یافت. تلاشی که تمام پیکر ملک و ملت ما را از همان آغاز تجاوز شوروی و آغاز باز گذاشتن دست پاکستان برای دفع نیرو های متجاوز شوروی به افغانستان تا این زمان مجروح و خون چکان ساخت.

حال سؤال این است که اگر ثبات افغانستان سبب بوجود آمدن ثبات در پاکستان می گردد، چرا پاکستان از مداخله های گوناگون خویش که همه به قصد بی ثبات کردن افغانستان صورت می گیرد، دست نمی کشد؟

اگر ثبات پاکستان به ثبات افغانستان بستگی دارد، چرا حکومت پاکستان بعد از بیشتر از سی و پنج بار دیدار با حامد کرزی، رئیس جمهور افغانستان - بیست بار در پاکستان، هشت بار در ترکیه و چندین بار در اروپا و امریکا و سائر نقاط جهان - کوششی عملی برای دست کشیدن از مداخلات رنگارنگ خویش در کشور ما، غرض دست یافتن به صلح و ثبات در افغانستان و پاکستان، ننموده است و برای سرکوب نیرو های افراطی، تندرو و مخرب، و تخریب لانه های ترور در مناطقی مانند وزیرستان شمالی پیشنهاد، اگر خود قادر بدان نیست، طوری که گفته می شود، به تشکیل یک نیروی مشترک نظامی پاگ - افغان نمی پردازد؟

جواب منطقی این سؤال باید همین باشد، همانگونه که بار، بار طی این مقاله گفته شد، که ثبات یک همسایه در هر حالتی سبب ثبات همسایه دیگر نمی شود، بویژه اگر همسایه، مانند پاکستان دارای افکار غرض آلود، شیطانی، جاه طلبانه و تخریب کارانه باشد. من شخصاً، با سیاستی که پاکستان در برابر افغانستان پیش گرفته است، با آن که قلباً خواهان ناآرامی و خونریزی و جنگ و کشت و کشتار در هیچ کشور و در هیچ گوشه جهان نیستم، آرزو دارم پاکستان را بیشتر از پیش امواج بی پایان خشونت و درد و رنج و ناآرامی و بحران در بر بگیرد، تا سیاستمداران این کشور از دل میلیون ها افغان در خون خفته و بیچاره بیایند و دست از این همه صدور ترور و وحشت و تخریب و تنش زائی و بحران آفرینی به کشور ما بردارند.

از جانبی، هر قدر بحران و ترور و خصومت و جنایت و بی ثباتی در پاکستان افزایش پیدا کند، چون پاکستان با بالا رفتن گراف بحران در این کشور مصروف جان خود می شود، به همان اندازه ما می توانیم نفسی تازه کنیم و به رفع کاستی های خود پردازیم و خود را بیشتر از پیش برای روز مبادا و دفاع در برابر مداخلات خارجی، چه از طرف پاکستان و چه از طرف ایران و سائر کشور ها آماده سازیم.

برای موضوعیت یافتن سخن آقای فایق، در جهانی که ما زندگی می کنیم، باید انسانی نوینی را بوجود آورد؛ انسانی را که حکیم یونانی، دیوژن، با چراغ در جستجوی آن بود؛ و چنان انسانی را با این جهان آلوده ای که ما داریم (بوجود آورده ایم) چه دانم که بتوانیم پیدا کنیم! با تأسف!!

